

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳، پیاپی ۵
صص ۹۳-۱۱۳

نقش و کارکرد علم سیاق و دانش لغت در بازنگری آیات متشابه لفظی مطالعه موردی تناسب لفظ و معنا

زهرا محققیان*، اعظم پرچم**

چکیده

مشابهت لفظی درباره آیاتی مطرح است که الفاظ آن‌ها از جهات مختلف با یکدیگر شباهتی سؤال برانگیز دارند. نوشتار حاضر تنها به بررسی آیات متشابه لفظی در مقوله ائتلاف اللفظ مع المعنی می‌پردازد و بر آن است به روش توصیفی تحلیلی، براساس کارکرد انواع سیاق و بهره مندی از دانش لغت، اختلاف میان آن‌ها را تبیین نماید. برای نیل بدین هدف، دو نمونه از آیات متشابه لفظی که الفاظ آن ضمن تناسب و هماهنگی با معانی، تنها در یک واژه قریب المعنی با یکدیگر اختلاف دارند، انتخاب و پس از کشف مجموعه واژگان تأثیر گذار در این آیات، با توجه به آن‌ها و نیز انواع سیاق، این تناسب ساختار و محتوا بازنگری و در نهایت بازسازی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که توجه به انواع سیاق و مجموعه واژگان هم‌منشین در این گونه آیات، نقش بسیار مؤثری در تبیین موارد اختلاف دارد به گونه ای که هر یک، در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی با یکدیگر نیز داشته و از حسن انتخاب مدبرانه ای برخوردارند تا جایی که اگر واژه دیگری، جای آن قرار گیرد، نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند. توجه بدین امر، اعجاز قرآن را در ناحیه لفظ و معنا رقم زده و اندیشه تکراری بودن، تناقض و اختلاف میان آیات را از بین می‌برد.

واژه‌های کلیدی:

سیاق، علم اللغة، تناسب لفظ و معنا، متشابه لفظی

مقدمه

یکی از دانش‌های مرتبط و یا برخاسته از قرآن کریم، علم «آیات متشابه لفظی» است که پیرامون عدم تکراری بودن آیات و رفع شبهه تناقض در قرآن، بحث می‌کند. تاکنون تحقیقات متعددی پیرامون این گونه آیات نگاشته شده و از زوایای مختلف بررسی شده‌اند. اخیراً «۱۴۳۱ق» آقای «ابراهیم بن عبدالعزیز الزید» در کتاب «البلاغه القرآنیة فی الایات المتشابهات من خلال کتاب (ملاک التاویل) لابن الزبیر الغرناطی» از منظر علم بلاغت و در زمینه علوم بلاغی به بازنگری و واکاوی آیات متشابه لفظی پرداخته و با واکاوی دقیق و بررسی‌های علمی، زاویه دید خویش را در این گونه آیات بسیار گسترده است.

از آنجا که مسأله لفظ و معنا یکی از پایه‌های سه گانه ای است که ساختمان بلاغت به آن تکیه کرده، نگارنده کتاب فوق در یکی از فصول کتابش، تحت عنوان «ائتلاف اللفظ مع المعنی»^۱ به واکاوی آیات متشابه لفظی در مقوله فوق پرداخته و در پرتو ارتباط لفظ با معنا و تناسب میان آن دو، به رفع و تبیین اختلاف در این دسته از آیات متشابه لفظی روی آورده است.

طبق این جنبه از اعجاز ادبی قرآن، آیات الهی یک مجموعه تصادفی از کلمات نیست، بلکه ویژگی الفاظ قرآن که مفاهیم دینی را در سطح سیاق و ترکیب‌های مختلف آیات گسترش می‌دهند، انتخاب دقیق و تناسب آن‌ها با معانی و نیز قرار گرفتن در جایگاه مناسب خویش در جملات و هماهنگی آن‌ها با واژه‌های قبل و بعد از خود است. در پرتو این

هماهنگی و تناسب و نیز توجه به وجوه مختلف آن در سیاق آیات و وجه ارتباط آن‌ها با یکدیگر است که محقق می‌تواند به نظام معنایی منسجم قرآن دست یافته و لایه‌های مختلف معنایی آن را به نحو بهتری درک کند.

از دیگر سو علم متشابه لفظی در جامعه علمی امروز مخصوصاً قرآن پژوهان شیعه بسیار مهجور بوده و اکثر قریب به اتفاق مفسران قرآن نیز در ذیل این گونه آیات، یا پاسخی نداده‌اند یا در صورت پاسخ دهی، به دلیل عدم پیروی از پشتوانه سیاقی و قواعد علم تفسیر و دانش لغت، بیان ایشان یا ناقص بوده و یا از چنان درجه شفافیتی برخوردار نیست که ابهامات خوانندگان را پاسخ دهد و شبهات ایجاد شده ذیل این گونه آیات را رفع نماید.

به همین دلیل پژوهش حاضر درصدد است ضمن احیای این علم، به بازسازی آن براساس قواعد تفسیر پرداخته و با کمک کارکرد انواع سیاق و نیز دانش لغت به بررسی معانی آن دسته از آیات متشابه لفظی که دارای تناسب میان لفظ و معنا هستند، پردازد تا از آنجا اختلافات موجود در این دسته از آیات به خوبی تبیین شده و تصویر به هم پیوسته و منسجم مفاهیم قرآنی در بافت و سیاق آیات مختلف، نمایان گردد. در حقیقت از منظر پژوهش حاضر، این گونه آیات، ویژگی‌های زبانی خاصی دارند که علی‌رغم تکراری نمودن الفاظ در نگاه اولیه، ساختار آیه در سیاق کلمات آن، هماهنگ و یکپارچه بوده و ذهن و دل گوینده را بر مضمون شگرف آن متمرکز کرده است.

مجموعه واژگانی گروهی به کار رفته در این آیات که از یک دسته واژگان مشابه و وابسته به هم

^۱ یعنی مجاورت کلمه با کلمه‌ای که از نظر غرابت یا تداول استعمال، همانند هم هستند (ابن ابی‌الاصبع، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳).

منظور از متشابه لفظی نیز، تشابه در لفظ و اختلاف معنایی است یعنی آیاتی که در ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم بوده، اما در معنا مختلف باشند (خطیب اسکافی، ۱۴۲۲ق، ص ۵؛ الاطرش، ۱۹۹۷م، ص ۱۲؛ مشاهره، ۱۱۱۴ق، ص ۱۶).

این آیات گرچه دارای صورت‌های یکسان اند اما دارای تفاوت‌هایی در ناحیه تقدیم و تأخیر، زیادت یا نقصان، ذکر برخی اجزاء یا حذف آن، معرفه یا نکره، جمع یا مفرد، ایجاز یا اطناب، تبدیل حرفی به حرف دیگر، کلمه ای به کلمه دیگر، ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی و ... می‌باشند (الکرمانی، ۱۴۱۸ق، ص ۹۸؛ الزیید، ۱۴۳۰ق، ص ۳۶-۳۵؛ صالح، ۲۰۰۹م، ص ۳۳-۳۲) که پژوهش حاضر تنها به بررسی یکی از این انواع یعنی متشابه لفظی از جهت ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی پرداخته است.

می‌توان گفت؛ آیات متشابه لفظی یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم است چراکه در تکرار واژگان در این آیات، اسرار و فوائد ظریفی نهفته که هرگز خالی از فایده نیست. قرآن پژوهان به این موضوع با عناوین دیگری همچون (تصریف القرآن) و (اسرار التکرار) نیز پرداخته اند (النقراط، ۲۰۰۲م، ج ۱، ص ۲۸).

^۱ «تصریف الآیات» به معنای آوردن مقصود و مفهوم واحد با اسلوب و صورت‌های مختلف کلام است. در حقیقت تفاوت آیات متشابه لفظی با بحث تصریف الآیات در آن است که در تصریف الآیات از هر دو نوع آیات، هدف یکی است و کلام به گونه‌های مختلف می‌آید طوری که ممکن است از لحاظ لفظی، هیچ شباهتی به یکدیگر نداشته باشند. اما در آیات متشابه لفظی ممکن است اهداف یکی یا بیشتر باشد اما الفاظ دو آیه حتماً باید شبیه یکدیگر باشد، اما باید توجه داشت در برخی موارد ممکن است آیاتی هم زمان هم از مصادیق آیات

شکل گرفته، در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی نیز با یکدیگر داشته و افزون بر تناسب معنادار در همنشینی واژگان، در جانشینی از یکدیگر نیز از نظم و اسلوب خاصی پیروی می‌نمایند، طوری که نمی‌توان هیچ یک را جایگزین دیگری نمود.

از این رو می‌توان با کمک انواع سیاق و دانش لغت، «علم المناسبه» را در این گونه آیات بازنگری و از آنجا اختلاف موجود در این دسته از آیات متشابه لفظی را تبیین نمود. بدین طریق اعجاز قرآن در ناحیه لفظ و معنا رقم خورده و ضمن رفع شبهات مختلف در آیات، مهجوریت آن در جامعه علمی قرآن پژوهان معاصر شیعه نیز رفع می‌گردد.

۱. ادبیات نظری تحقیق

۱-۱. مفهوم «متشابه القرآن»

واژه «متشابه» در لغت، اسم فاعل از لفظ «تشابه» است که به معنی مشکل و متمائل نیز آمده است. وقتی گفته شود: «تشابه الشئ» مراد آن است که میان دو چیز (یا چند چیز) شباهت و همگونی رنگی و وصفی رخ داده است. گاهی نیز گفته می‌شود: «اشتبهت الأمور» که منظور آن است که چند چیز یا چند امر با هم اشتباه شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۴۳).

به طور کلی متشابه بر دو نوع است: متشابه معنوی و متشابه لفظی. منظور از متشابه معنوی، تشابه در معناست و معنای ظاهر، مدلول کلام نیست. پس در این نوع، متشابه، اصطلاحی است که دارای تعاریف گوناگونی است و همیشه هم در مقابل محکم به کار می‌رود (زرکشی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۹۲)

برخی از علما نیز تحت ابوابی همچون «ابواب المتشابه» (ابن جوزی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷۶) و «علم المتشابه» و «الآیات المتشابهات» (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۱۲) از آن سخن رانده اند.

۱-۲. تاریخچه علم «متشابه القرآن»

سیر تاریخی تحقیقات انجام شده پیرامون علم متشابه القرآن را می‌توان به طور کلی به سه دسته تقسیم کرد:

الف) دسته اول کتاب‌هایی هستند که صرفاً به جمع آوری و حصر آیات متشابه لفظی اقدام کرده اند، همانند کتاب «نافع بن عبدالرحمن» و یا کتاب «متشابه القرآن» از «ابی الحسن علی بن حمزه کسائی» (م ۱۸۹ ق). این گونه کتب بیشتر برای حافظان قرآن کاربرد دارد (صالح، ۱۴۳۱ق، ص ۳۸).

ب) دسته دوم کتاب‌هایی هستند که نکات لحاظ شده در آیات متشابه لفظی را بررسی می‌کنند که اولین آن‌ها کتاب «دره التنزیل و غره التأویل» از «ابی عبدالله خطیب اسکافی» (۴۲۰ ق) است. پس از او نیز کتاب‌های «البرهان فی متشابه القرآن» از محمود بن حمزه کرمانی (۵۰۵ ق)، «ملاک التأویل» احمد بن ابراهیم بن الزبیر غرناطی (۷۰۸ ق)، «کشف المعانی فی المتشابه من المثانی» از بدرالدین جماعه (۷۳۳ ق) و ... نگاشته شدند.

اخیراً نیز علاوه بر کتاب ابراهیم بن عبدالعزیز الزید که در مقدمه ذکر شد، کتاب‌های بسیاری همانند «المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم دراسة نقدیه بلاغیه» از مشهور مشاهره و نیز «المتشابه اللفظی فی

القران الکریم در ساء مقارنه بین الاسکافی و الغرناطی» از لیب محمد جبران صالح چاپ شده که به دلیل جلوگیری از اطاله کلام، تنها به همین مقدار اکتفا می‌گردد.

ج) دسته سوم کتاب‌هایی است که به صورت ضمنی به موضوع آیات متشابه لفظی پرداخته اند که یا کتب تفسیری هستند و یا کتب علوم قرآنی همانند: «تأویل مشکل القرآن» از ابن قتیبه (۲۷۶ق)؛ «جامع البیان عن تأویل القرآن» از ابن جریر طبری (۳۱۰ق)؛ «معانی القرآن» از ابی جعفر نحاس (۳۳۸ق)؛ «الفوائد فی مشکل القرآن» از العز بن عبدالسلام (۶۶۰ق).

۱-۳. متشابه لفظی از جهت ائتلاف لفظ با معنا

همان طور که در قبل بازگو شد، برخی از آیات متشابه لفظی تنها در مقوله «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یعنی «تناسب الفاظ و معانی با یکدیگر» اختلاف دارند که هدف پژوهش حاضر نیز، بررسی این دسته از آیات است. به طور کلی مبحث «ائتلاف اللفظ مع المعنی» یکی از زوایای جالب در اعجاز ادبی قرآن بوده که کاشف از اسرار بلاغی واژه‌هاست.

طبق این علم، ویژگی الفاظ قرآن، انتخاب دقیق و تناسب آن‌ها با معانی است و نیز قرار گرفتن در جایگاه مناسب خویش در جملات و هماهنگی آن‌ها با واژه‌های قبل و بعد از خود است یعنی برای اینکه الفاظ در مواضع خود، متعادل و در سازمان کلام متناسب باشند، هر کلمه با کلمه ای که در غرابت یا تداول استعمال همانند آن است، مجاور گردد (ابن ابی الاصبیح، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳).

پس «اگر معنا فخیم است، واژگان نیز، فخیم باشد. اگر معنا روان است، واژگان نیز روان باشد. اگر معنا

متشابه لفظی و هم از مصادیق علم تصریف الآیات باشند. می‌توان رابطه این دو دانش را عموم و خصوص من وجه دانست.

اما در آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ» (انعام/۱۰۹)، بر خلاف آیه قبل، تمامی الفاظ، قابل فهم، متداول و دور از غرابت هستند (تهانوی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۰؛ الزرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۳۷). پس در بحث "اتلاف اللفظ مع المعنا" مقتضای حسن وضع چنین است که هر کدام از الفاظ در کنار هم جنس قریب خودش نهاده شود تا حسن جوار و اتلاف معانی با الفاظ و تعادل کلمات و تناسب آنها رعایت گردد (سیوطی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶۳).

این نظم موجود در واژگان و هماهنگی و تناسب میان شان، موجبات افاده غرض بلاغی و اثبات بلاغت قرآن را فراهم می‌نماید و به این ترتیب مشخص می‌کند که تمام واژه‌های قرآن کریم در جایگاه مناسب خویش آمده اند و در نهایت دقت، معنای خود را الهام می‌بخشد تا جایی که اگر واژه دیگری جای آن قرار گیرد نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند.

در آیات متشابه لفظی نیز این تناسب و هماهنگی میان الفاظ و معانی وجود داشته و نوشتار حاضر بر آن

غریب است، الفاظ نیز این گونه باشند. مثلاً برای فخر، الفاظ شیوا و برای حماسه، الفاظ تند و شدید و برای غزل و مدح، الفاظ ظریف و عبارات‌های نرم و لطیف انتخاب می‌شود» (الهاشمی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۷). به عنوان نمونه در آیه «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُنُوا تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ» (یوسف/۸۵) برای بیان حال غریب یعقوب در فراق یوسف (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۲۹) و نیز رقت غریبانه و عجیب برادران یعقوب نسبت به پدر خویش (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۲۳۳؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۸۳) از الفاظ غریب بهره برده شده و میان سه واژه غریب^۱، تناسب لفظی و معنایی برقرار گردیده است.

یعنی به دلیل برخورداری از حسن جوار و رعایت هماهنگی با واژگان قبل و بعد، الفاظ، متناسب با یکدیگر و نیز با معانی به کار رفته اند:

۱) حرف غریب (تاء) قسم که به جای سایر حروف رایج در قسم (و، ب) به کار رفته و نسبت به این حروف، از فهم عامه مردم به دور است.

۲) غریب ترین فعل از میان افعال ناقصه یعنی (تفتأ) استعمال شده که نسبت به (تزال)، هم در میزان کاربرد و هم در فهم مشکل تر است. ۳) در نهایت نیز، غریب ترین واژه در معنای هلاکت یعنی (حرضاً) آمده است^۲ (تهانوی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۰).

به کار می‌روند. فعل "حرض" نیز، علی‌رغم آن که از نظر کثرت استعمال، نسبت به سایر افعال مترادف خویش، غریب است از نظر معنا نیز، غریب است زیرا "حرض" به معنای چیزی است که دور از دسترس بوده، مورد اعتنا نباشد و به حساب نمی‌آید. از این رو به آنچه که در حال نابودی، هلاکت و تباهی است - حرض - گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۲۸). هلاکت نیز، به معنای "ذهاب الشيء بحیث لا یدری الطالب له این هو، فالمیمت هالک لهذا المعنی" یعنی انسان یا شیء هالک، به جایی نامعلوم و غریب می‌رود و بخاطر همین، به انسان مرده، هالک اطلاق می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۱۸۳). از این رو همه این موارد، جزء واژگان غریب به شمار می‌آیند.

^۱ غریب دارای دو معنا است: الف) کم کاربرد و کم استعمال (معنای مهجور). ب) بعید الفهم و واژه ای که معنای آن غامض و دور از فهم باشد طوریکه انسان در فهم آن با مشکل مواجه می‌شود (آرمین، ۱۳۷۴، ص ۴۸).
^۲ در مثال فوق، حرف "تاء" در قسم و نیز فعل ناقصه (تفتأ)، هم از نظر کثرت استعمال و هم از نظر معنا غریب بوده و کمتر

در ضمن یک عبارت یا همراه با سایر کلمات، ظهور دیگری را به هم رساند.

به عنوان مثال عبارت "اذهب الی البحر" هنگامی که همراه با جمله "و استمع حدیثه باهتمام" گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی بیان شود، فاقد آن است. به همین دلیل هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد، در واقع با همراه شدن قرینه پیوسته به کلام، عبارت به معنای مجازی بوده و به معنای آن است که به نزد مرد دانشمند برو. اما وقتی تنها استعمال گردد؛ معنای ظاهر و حقیقی آن است که به سوی دریا برو.

به عنوان مثال دیگر عبارت "رأیت عینا" هنگامی که بر زبان جاری شود، مخاطب ممکن است ذهنش از کلمه عین به چشم یا چشمه و چیزهایی از این قبیل مشغول شود اما وقتی گفته می‌شود "رأیت عیناً جاریه" کلمه جاریه، قرینه پیوسته ای است که مفهوم عین را در چشمه ظاهر می‌سازد. اما سیاق، خود از انواع مختلفی برخوردار است که مهمترین این انواع عبارتند از:

۱-۴-۱. سیاق کلمات

گاهی از پی هم آمدن کلمه‌ها در ضمن یک جمله، پدید آورنده سیاق است که به آن سیاق کلمات گفته می‌شود (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵). در زبان شناسی، به سیاق کلمات یا واژگان مجاور یک واژه، واژگان هم‌نشین گفته می‌شود.

در این حالت واژه در طول کلام و در بافت زبانی خویش، به طور زنجیروار، با سایر واژگان در تماس بوده و در جملات مختلف، به دلیل هم‌نشینی و

است بطور خاص این تناسب را کشف نموده و ضمن معرفی مجموعه واژگان متناسب با هم در این گونه آیات، شبهه تکراری بودن این آیات یا وجود تناقض در آن‌ها را با کمک رویکردهای نوین دفع نماید.

۱-۴. مفهوم و کارکرد سیاق

سیاق از ریشه «سَوَقَ» است که از نظر لغویون به معنای رشته پیوسته، راندن، تابع و ... است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۴۳۲؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۸۸). از نظر اصطلاحی نیز عبارت است از ساختار کلی که در مجموعه ای از کلمات، جملات و یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

از منظر شهید صدر، منظور از سیاق، هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشن‌گری دارد (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۰-۱۱۹).

با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود که وی، تمام قراین لفظی و غیرلفظی و فضای نزول آیات که در فهم معانی قرآن موثر است را در محدوده سیاق معرفی نموده است. بنابراین جهت تشخیص معنای ظاهر از میان معانی محتمل، باید به هر دو دسته از قرائن فوق توجه نمود. چه بسا لفظی به تنهایی به کار رود و ظهور در معنایی داشته باشد اما

وَالْأَرْضَ كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ^۱ (انبیاء/۳۰) گفته که مقصود از این قسمت از آیه، آن است که در آسمان و زمین، گیاهی وجود نداشت. پس آسمان به باران و زمین به گیاهان باز و شکافته شد، به دلیل قسمت بعدی آیه که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷).

۱-۴-۳. سیاق آیات

برخی از آیات، بسیار کوتاه و برخی دیگر بسیار بلند هستند. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله هستند و همراه با کلمات پیشین و پسین، یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها است و آن دسته از آیات که از یک جمله یا بیش از یک جمله تشکیل شده‌اند، سیاق آن‌ها در حکم سیاق جمله‌ها است (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

در ادامه سعی پژوهش بر آن است تا با توجه به هریک از انواع فوق، مخصوصاً سیاق کلمات و بررسی لغوی هریک از واژگان همنشین مؤثر در معنایابی واژگان مورد اختلاف، به بازنگری آیات متشابه لفظی که دارای تناسب معنایی و لفظی هستند، پردازد و از این طریق، اختلافات موجود در این گونه آیات را تبیین نماید.

^۱ آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند، و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم] ایمان نمی‌آورند.

مجاورت با سایر واژگان، معانی مختلفی را القا می‌کند (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۷-۱۱۶).

قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها، از قویترین فراین سیاقی است زیرا یک گوینده دانا در هیچ شرایطی از کلماتی که با آن جمله ای را می‌سازد؛ معانی نامتناسب را اراده نمی‌کند و از هر کلمه، معنایی را مدنظر دارد که در ارتباط با معانی دیگر کلمات است (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵-۱۲۶).

مانند معنای کلمه «دین» در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد/۴) که از سیاق کلمات آیه یا واژگان همنشین آن، روشن می‌شود که مقصود از این کلمه، جزا بوده زیرا به یوم اضافه شده است یا مفهوم «هدایت» در آیه «أَنَّهُمْ فِتْنَةٌ أَمَّنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف/۱۳) به معنای ایمان است که در کشف این معنایابی گرچه شخصیت والای اصحاب کهف و موقعیت آن‌ها در میان افراد جامعه خویش، دخیل است اما بطور ویژه، این معنا بر اثر همنشینی با واژه "امنوا" و "زدناهم" در خود آیه، قابل استنباط است (پرچم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹ و ۱۴۷-۱۴۶).

۱-۴-۲. سیاق جملات

پشت سر هم آمدن جمله هائی که راجع به یک موضوع بیان می‌شود، سیاقی به وجود می‌آورد که به آن سیاق جمله‌ها گفته می‌شود. مقصود از قرینه بودن سیاق جمله‌ها، آن است که یک جمله از قران کریم، قرینه برای جمله ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع شود.

به عنوان نمونه، طبری در تفسیر عبارت «كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»، در آیه «أُولَئِكَ يَرِ الدِّينَ كَفَرُوا أَنْ السَّمَاوَاتِ

۲. نقش سیاق در بازنگری آیات متشابه لفظی

در این قسمت با استفاده از کتب متشابه القرآن و نیز کتبی که به بررسی علم بلاغت در آیات متشابه لفظی پرداخته اند، آیتی انتخاب شده اند که الفاظ آن‌ها ضمن برخورداری از حسن انتخاب و حسن هم‌جواری (تناسب با یکدیگر و نیز با معانی) در بیشتر کلمات، همانند و یکسان بوده و تنها در یک کلمه (قریب المعنا) با یکدیگر اختلاف دارند.

برای تبیین علت اختلاف، ابتدا نظرات مختلف علما بیان و بعد از کشف و معنایابی مجموعه واژگان کلیدی مرتبط با هم و نیز واکاو سیاق آیه و کلمات موجود در آن، علت افتراق بررسی شده است.

۲-۱. تشابه معنوی واژگان «أَلْفَيْنَا» و «وَجَدْنَا»

در آیات متشابه زیر، که از نظر موضوع یکسان هستند، علی‌رغم تشابه لفظی تمامی واژگان در ابتدای هر دو آیه، در سوره بقره «أَلْفَيْنَا» آمده اما در سوره لقمان، واژه قریب المعنای آن یعنی «وَجَدْنَا» ذکر شده است:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانِ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰)

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان/۲۱)

بررسی دو آیه متشابه فوق، با دو لفظ متفاوت در محور جانشینی^۱، در حیطه معنای واژگانی براساس

^۱ اصطلاح «جانشینی» رابطه یک عنصر با سایر عناصری است که می‌توانند جایگزین آن شوند و مربوط به گزینش و نسبت‌های همانندی کلمات، در یک گفته، عبارت و یا یک جمله است. در این مرحله، گزینش الفاظ و انتخاب آن‌ها از محور جانشینی، بر اساس مشابهت

انواع سیاق، مخصوصاً سیاق کلمات موجود در آیات فوق و نیز آیات قبل و بعد از آن است، اما از نظر علما و قرآن پژوهان، مربوط به ساختار نحوی متفاوت هریک از دو واژه قریب المعنی است. به همین دلیل در ادامه پس از بیان اقوال علما، سیاق آیه بیان گردیده و با توجه به مجموعه واژگان کلیدی در هر آیه، به بررسی علت اختلاف میان دو آیه پرداخته شده است.

۲-۱-۱. بررسی ساختار نحوی آیات

در این قسمت، جهت کشف علت اختلاف در دو آیه فوق، واکاوی ساختار نحوی واژگان مورد اختلاف، مدنظر قرار گرفته و کشف مفعول یا مفعول‌های این دو فعل، مورد بررسی واقع شده است. از نظر علمای صرف و نحو، در هر دو آیه فوق، افعال "وجدنا" و "ألفینا" با هم مترادف و هر کدام دارای دو مفعول هستند: «واژه "آباءنا"، مفعول اول و منصوب است. واژه "عَلَيْهِ" جار و مجرور، متعلق به مفعول دوم محذوف "الفینا/وجدنا" است و در محل نصب قرار دارد» (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۸؛ صصافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۸ و ج ۲۱، ص ۸۸؛

مجاورت با واژگان هم نشین صورت می‌پذیرد زیرا واژگان، هنگام همنشینی با واحدهای مختلف، معانی متفاوتی را القا می‌کنند و هر واژه، همواره می‌تواند هر آن چه را که به گونه ای با آن مرتبط است، به ذهن متبادر کند (یاکوبسن، ۱۳۸۰، ترجمه کوروش صفوی، ص ۱۲۳). گاهی دو واژه به اصطلاح هم معنا، ممکن است به دلیل واژه های هم‌نشین، نتوانند جانشین یکدیگر شوند به عنوان نمونه، واژگان "خانه" و "منزل" اگرچه هم معنا می‌نمایند اما در ترکیب هایی مانند "داروخانه"، "رصدخانه" و نمی‌توان "منزل" را جانشین "خانه" نمود زیرا از توزیع کمتری نسبت به "خانه" برخوردار است (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۷).

صاحبان کتب متشابه نیز با توجه به همین ساختار نحوی آیه، به تبیین علت اختلاف دو واژه فوق پرداخته و گفته اند: «لفظ "وجدت" به اشکال مختلف می آید مثلاً گفته می شود: «وجدت الشی» یعنی چیز گم شده را یافتم. در این جا فعل «وجدت» به معنای یافتن و دارای یکی مفعول است. اما برخی اوقات نیز، علاوه بر معنای یافتن، دارای معنای علم و دانستن نیز هست همانند «وجدت زیدا عاقلاً» یعنی زید را عاقل دانستم.

اما «الفیت» از جمله افعال دو مفعولی است که هیچ گاه همراه با یک مفعول نمی آید مثلاً نمی توان گفت «الفیت الشی» اما می توان گفت: «الفیت زیدا عاقلاً». پس لفظ «الفیت» خاص و لفظ «وجدت» عام است. بنابراین در موضع اول (سوره بقره) استعمال لفظ خاص تر بهتر و در مورد دوم، استعمال لفظ مشترک سزاوارتر بود (خطیب اسکافی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۱).

تنها ابن زبیر غرناطی، در بررسی آیات فوق، علاوه بر بررسی ساختار نحوی واژگان مورد اختلاف، از سیاق آیه بهره برده و بدان اشاره کرده است. وی در توجیه این اختلاف، دو وجه را ذکر می کند:

«(۱) «الفی» به معنی «وجد» درحالت یک مفعولی است که یقین را نمی رساند. از این رو «الفی» فقط یک مفعول گرفته و اسم منصوب بعدی حال برای «الفی» است. این «الفی» به همراه گمان و شک است و با آیات قبلی آن سازگاری دارد چرا که می فرماید: «انما یامرکم بالسوء و الفحشاء» (بقره/۱۶۹) که پیروی از روی جهل را می رساند نه علم و یقین را؛ اما در آیه سوره لقمان، آیات قبلی آن نشان می دهند که آنها گمان می کردند که دارای علم و یقین هستند لذا

دعاس، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۷۱) یعنی "وجدنا آباءنا عاکفین علیه" (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۵۵۳).

در حقیقت این دسته از علما، هر دو واژه را هم به معنای علم و هم به معنای یافتن گرفته اند (یافتن همراه با قطع و یقین) در حالی که برخی از مفسران، معتقدند که "الفینا" در این آیه، تنها به معنای یافتن است (یافتن همراه با شک و بدون هیچ علمی)، از این رو دو مفعولی نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۰؛ مغنیه، ج ۱، ص: ۲۵۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۰۳).

برخی نیز بر این نظرند که فعل "الفینا" در آیه سوره بقره، تحمل هر دو احتمال را دارد: «الْفَيْنَا: وجدنا المتعدية إلى مفعول واحد و قد تكون متعدية إلى مفعولين، مثل وجدت و هی هاهنا تحمل الأمرین» (عکبری، بی تا، ج ۱، ص ۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۹۸).

برخی نیز تنها به ذکر مترادف این دو واژه اکتفا کرده و پرده از سر اختلاف نگشاده اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۶۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۷؛ ابوالفتوح الرازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۸۸).

عایشه بنت الرحمان نیز در «مسائل ابن اوزق»، با کمک کلام راغب در «مفردات» و نیز «مجاز القرآن» ابو عبیده، به موضوع فوق اشاره نموده اما هیچ نصی را برای توجیه و تحلیل آن نیافته و علم آن را به خداوند واگذار نموده است: «لعلهما من اختلاف اللغات و لم اجد فيه نسا و الله اعلم» (بنت الشاطی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۷-۳۸۶).

«علم» را به صورت دو مفعولی که بیانگر «وجد» است، آورد.

۲) «وجد» دارای حروف بیشتری است، به همین دلیل با سوره بقره که طولانی تر است، تناسب دارد و بالعکس» (غرناطی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۶).

محمود بن حمزه کرمانی نیز، در «اسرار التکرار» عیناً نظر اسکافی را می‌پذیرد و می‌گوید: چون «ألفیت» خاص است و نمی‌تواند به صورت یک مفعولی بیاید، بهتر است آن اول ذکر شود و بعد «وجد» که هم یک مفعولی و هم دو مفعولی است (الکرمانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۱).

بنابراین از نظر اسکافی، لفظ خاص «الفینا» در سوره بقره به دلیل دو مفعولی بودن، همراه با یقین است یعنی مشرکان به صحت روش تقلیدی خویش از اجدادشان، قطعیت و یقین داشتند اما در سوره لقمان، لزوماً این قطعیت و یقین وجود ندارد. پس نظر اسکافی و کرمانی، عکس نظر غرناطی است.

در ادامه با بررسی واژگان کلیدی و واکاوی سیاق آیه ثابت می‌گردد "الفینا" بر خلاف نظر اسکافی و کرمانی، لفظ خاص نبوده، بلکه از الفاظ تک مفعولی است. به همین دلیل نظر اسکافی و کرمانی رد شده و نظر غرناطی، قبول می‌شود.

۲-۱-۲. بررسی سیاق آیه ۱۷۰ سوره بقره

در این قسمت ابتدا واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن، که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده و سپس به تحلیل سیاق آیات پرداخته شده است.

– اَتَّبِعُوا: از ماده "تبع" و به معنای پیروی، تعقیب کردن و... است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲،

ص ۷۸). در همه این موارد، تابعاز متبوع، در کارها و اعمال و حالات پیروی کرده و او را الگو، پیشرو، بالا دست و اسوه قرار می‌دهد و بدین وسیله درصدد است تا خود را مثل او کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶۲).

– الشَّيْطَانُ: برگرفته از ماده «شطن» و به هر موجود موزی و منحرف کننده و طاغی و سرکش، خواه انسانی یا غیر انسانی گویند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۳). همچنین باطل را به جای حق و حق را به جای باطل نشانادن، شیطنت است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۳).

شیطان ابتدا تسویل و سپس امر بالسوء می‌کند. در حقیقت، کاری می‌کند تا انسان در هنگام اقامه برهان، به مغالطه افتاده و سپس با ورود در محدوده اندیشه متفکر را، موهوم و متخیل را معقول جلوه داده و او را از تعقل ناب محروم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸).

– أَلْفِينَا: از ریشه «أَلَفُو» و مصدر آن به معنای یافتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۴۴). برخی بین «لَفُو» با واو و «لَفَأُ» با همزه، در لفظ و معنا خلط کرده و آن را به معنای خسیس از هر چیزی یا دست یافتن به شیء حقیر و ناچیز دانسته اند (جوهری، ج ۶، ص ۲۴۸۴). البته در این معنا نیز نوعی وجدان و ادراک نهفته است (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۲۱۸).

– لَا يَعْقِلُونَ: بیشتر لغت شناسان لفظ «عقل» را در اصل از «عقال» که به معنای ریسمان و طنابی است که با آن پای شتر را می‌بندند تا از حرکت باز ایستد و فرار نکند، می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۹). از نظر راغب نیز، عقل عبارت است از استعداد و

تناقض اند «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/۱۶۹).

سپس در ادامه، ذیل آیه مورد بحث می‌فرماید: آن گاه که به گمراهان، گفته شود از وحی و آنچه خداوند نازل کرده، پیروی کنید، می‌گویند: ما تابع سیره و سنت نیاکان و گذشتگان خود هستیم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (بقره/۱۷۰) و بدین ترتیب روش مشئوم باطل‌گرایان را ارائه داده و بیان می‌نماید که احیای روش نیاکان نابخرد و گمراه، اجابت دعوت شیطان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۲) که حق را به جای باطل نشانده و با معقول جلوه دادن امر موهوم و متخیل، آدمی را از تعقل ناب محروم می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸).

در پی این دعوت، برخی انسان‌ها با اینکه پدران خود را گمراه یافتند باز بر اثر تعصب قومی یا تقلید کورکورانه و بدون تحقیق، پیروی از ما‌انزل‌الله را رها کرده، شتابان به دنبال آثار قومی و نژادی حرکت کردند. تنها بهانه و دستاویز آنها این است که با سنت و آیین نیاکان خود مخالفت نمی‌کنند. بنابراین، خدای متعال، پس از نهی از پیروی شیطان، اکنون آن‌ها را مذمت می‌کند که بدون هیچ حجتی، بلکه به صرف تقلید از جاهلان، از دشمن خویش یعنی شیطان پیروی می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۱۸).

سپس بلافاصله این منطق خرافی را با این عبارت کوتاه و رسا محکوم می‌کند: آیا نه این است که پدران آن‌ها، هم از برهان عقلی بی‌بهره‌اند (لایعقلون) و هم از اهتدای عملی به برکت حجت نقلی بی‌نصیب‌اند (ولایهتدون) و راهشان نه با عقل مطابق و

نیرویی که برای دریافت و پذیرش علم، مستعد می‌باشد. همچنین به دانش و علمی که به وسیله این استعداد، نصیب انسان می‌شود، عقل گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۵۴). تعقل نیز آن است که انسان در مقام فکر و اندیشه، معارف الهی را با برهان تحلیل کند و با یقین بفهمد و بپذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶).

- **لَا يَهْتَدُونَ**: در کتب لغت "هدی" به معنای دلالت و راهنمایی البته همراه با لطف و مهربانی است (ابن فارس، ج ۶، ص ۴۲) و زمانی صورت می‌گیرد که مقصد آن، حق و حقیقت باشد. برای این واژه، نزدیک به ۱۷ وجه معنایی گفته شده (پرچم، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳-۱۱۷) که در آیه فوق، هدایت به معنای (لا یصیبون طریق الحق) است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۲)، یعنی هرگز در راه حق و حقیقت نیامده و ایمان نمی‌آورند.

خدای سبحان در سوره بقره، در سیاق آیات قبل،^۱ ابتدا به بیان براهین توحید و اقامه دلیل بر بطلان شرک می‌پردازد (بقره/۱۶۴) و خطر پیروی از مشرکان و معاندان وحی را گوشزد می‌نماید (بقره/۱۶۵). سپس به آن‌ها توصیه می‌کند پای بند احکام خرافی قدیم نباشند زیرا همگی خطوات و گام‌های شیطان بوده و هوس‌های گمراه‌کننده‌ای هستند که با علم نیز، در

^۱ يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ * وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (بقره/۱۷۱)-

نه با وحی هماهنگ است؟! «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ».

در آیه بعد نیز، به دلیل عدم استفاده از ابزار درک خویش (چشم و گوش و زبان) آن‌ها را به گوسفندانی تشبیه نموده که از فریادهای چوپان خیرخواه و دلسوز چیزی جز سر و صدایی که فقط تحریک آنی در آن‌ها دارد نمی‌فهمند: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۷۱) و بار دیگر به این عدم تعقل ورزی ایشان و توسل به امر موهوم و خیالی که حاصل نیرنگ شیطان است، اشاره می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۵۵۲).

۲-۱-۳. بررسی سیاق آیه ۷۰ سوره لقمان

در این قسمت ابتدا واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن، که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده و سپس به تحلیل سیاق آیات پرداخته شده است.

– تَرَوْا: از ماده "رَأَى" به معنای دیدن با هر وسیله‌ای (چشم، قلب، شهود روحانی، عقل نظری و ...) است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۱). اگر رؤیت توسط قلب یا عقل نظری باشد، از افعال قلوب بوده و مترادف با علم است، همانند آیه «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (لقمان/۲۰) اما رؤیت اگر با "الی" متعدی شود، به معنای نگاه کردن همراه با عبرت است (بقره/۲۴۳) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۳).

– وَجَدْنَا: مثال واوی از «وجود» یا «وجدان» به معنای پیدا کردن، دست یافتن و غیره است که گاهی توسط حواس «وَجَدْنَا زَيْدًا» و گاهی نیز توسط نیروی

غریزه درک می‌شود «وَجَدْتُ طَعْمَهُ» یعنی مزه‌اش را دانستم و چشیدم. در برخی موارد نیز به معنای علم است که با عقل و خرد درک می‌شود «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» (اعراف/۱۰۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۵۴).

خداوند در این سوره بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و راه و رسم زندگی و برنامه‌های اجتماعی و اخلاقی قرآن، برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمت‌های خویش می‌رود تا حس شکرگزاری مردم را برانگیزد، شکری که سرچشمه "معرفه الله" و انگیزه اطاعت فرمان او می‌شود «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان/۲۰) و در پایان آیه از کسانی سخن می‌گوید که نعمت‌های بزرگ الهی را که از درون و برون، انسان را احاطه کرده، کفران می‌کنند و بدون هیچ دانش، هدایت و کتاب روشنی به جدال و ستیز در برابر حق برمی‌خیزند «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» چراکه تنها و تنها مدرک شان تقلید است.

سپس در آیه بعد (آیه مورد بحث) به منطق ضعیف و سست این گروه گمراه اشاره کرده می‌گوید: (هنگامی که به آن‌ها گفته شود، از آن چه خداوند نازل کرده پیروی کنید می‌گویند: نه، ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!) (لقمان/۲۱) و از آنجا که پیروی از نیاکان

۱ «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَلَوْ كَانِ الشُّيَاطِينُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان/۲۱-۲۰)

جاهل و منحرف، جزء هیچ یک از طرق سه گانه هدایت آفرین مذکور در آیه قبل نیست، در انتهای آیه، آن را راه شیطانی معرفی می‌کند (لقمان/۲۱).

به دیگر بیان، وقتی حقایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می‌دهند، ایشان در مقابل، عناد ورزیده و با تحکم و زور جواب می‌دهند و بدون ارائه هیچ حجتی بر گفتار خود، می‌گویند: ما پدران خود را بر کیش شرک یافتیم و ایشان را پیروی می‌کنیم. بنابراین منطق ایشان، منطقی شیطانی است که سرانجامی جز دوزخ ندارد.

۲-۱-۴. تحلیل معناشناختی واژگان مورد نظر

در سوره بقره واژه "الفینا" با توجه به سیاق کلی آیه، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین با آن، به این نکته راه می‌نماید که مشرکان به دلیل تبعیت از شیطان "خَطُوتِ الشَّيْطَانِ"، بدون هیچ علمی (و حتی نه بر اساس داشتن توهم علم) "مالا تعلمون"، بلکه تنها بر اساس تقلید کورکورانه، از اجداد خویش پیروی می‌نمایند. اگرچه آن اجداد، از برهان عقلی بی‌بهره (لایعقلون) و از اهدای عملی به برکت حجت نقلی بی‌نصیب‌اند (ولایهتدون).

راهشان نه با عقل مطابق و نه با وحی هماهنگ است. چنین تقلیدی، انسان را تا مقام حیوانیت تنزل داده و از حق و حقیقت دور می‌کند (بقره/۱۷۱) از این رو، به دلیل تناسب با واژگان همنشین، به جای "وجدنا" از واژه "الفینا" استفاده شده تا به این عدم علم و بصیرت کفار و جهل تقلیدی آنها اشاره کرده باشد (مشاهده، ۱۱۴ق، ص ۱۵۵-۱۵۴؛ الزید، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

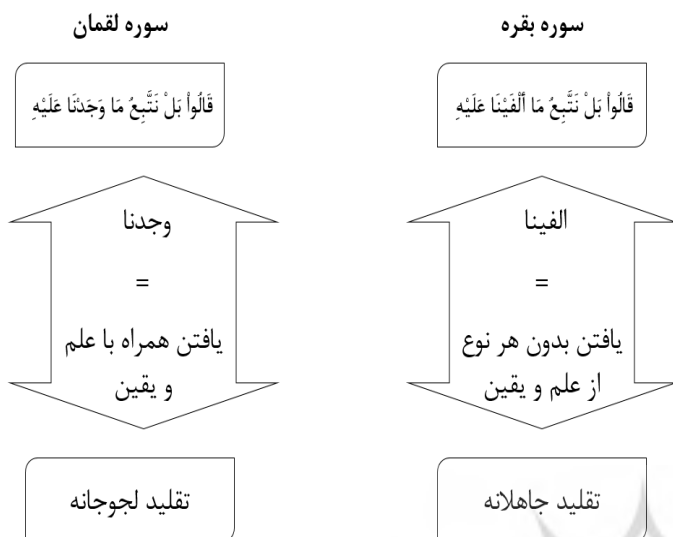
همچنین با توجه به سیاق کلمات و واژگان همنشین، می‌توان بدین نکته راه یافت که واژه "الفینا" علی‌رغم نظر اسکافی و کرمانی، از الفاظ خاص که همیشه دو مفعولی باشد، نبوده بلکه با نظر غرناطی، یعنی تک مفعولی بودن (یافتن بدون علم و همراه با شک و تردید (تقلید کورکورانه)) سازگاری بیشتری دارد.

اما در سوره لقمان واژه "وجدنا" با توجه به سیاق کلی آیه، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین با آن، بدین نکته رهنمون می‌گردد که جدال مذکور مشرکان در آیه قبل و نیز دعوت ایشان به تعقل ورزی، حاکی از عناد ایشان و به خاطر وجود نوعی توهم علم داشتن و خیال تعقل‌گرایی است (مشاهده، ۱۱۴ق، ص ۱۵۸) که گمان می‌کنند بر راه هدایت قرار گرفته اند (مجادله/۱۸).

به دیگر بیان وقتی حقایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می‌دهند، ایشان در مقابل چون خود را بر حق تصور کرده، به جدال پرداخته "يجادلُ فی اللّهِ" و با تحکم و زور جواب می‌دهند و از پذیرفتن ارزش‌های واقعی و درست، روی بر می‌تابانند "ألم ترؤا" حال آنکه هیچ گونه علم و آگاهی (بغیر علم)، هیچ گونه دلیل و راهنمایی اساسی (لا هدی) و هیچ گونه مکتوب و مرقوم قابل قبولی (لا کتاب مُنیر) برای این جدال و انکار خویشتن ندارند (لقمان / ۲۱).

این نموداری از رسوب تقلید کور و پرورش در تیرگی جهل علمی و جهالت عملی است. به همین دلیل برای تناسب با واژگان همنشین و نیز اشاره به این توهم ایشان، لفظ "وجدنا" به معنای داشتن علم و آگاهی (یافتن همراه با قطع و یقین) به جای لفظ "الفینا" که خالی از این معناست، به کار رفته است.

جای دیگری به کار برد. نمودار ۱ به این اختلاف اشاره دارد:



نمودار ۱: ساختار معنایی متفاوت دو آیه متشابه لفظی براساس کارکرد سیاق و دانش لغت

۲-۲. تشابه معنوی واژگان «مُهْتَدُونَ» و «مُقْتَدُونَ»

در این قسمت، دو آیه متشابه لفظی دیگر انتخاب شده اند که در پی یکدیگر آمده و از نظر موضوع یکسان هستند، اما علی رغم تشابه لفظی تمامی واژگان، در آیه اول، لفظ "مُهْتَدُونَ" و در آیه دوم، لفظ "مُقْتَدُونَ" ذکر شده است:

- «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/۲۲)

- «وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف/۲۳)

بررسی این دو آیه متشابه با دو لفظ متفاوت در محور جانشینی در حیطه معنای واژگانی و براساس سیاق کلمات موجود در محور افقی آیات قبل و بعد

بنابراین با توجه به موارد فوق می‌توان بدین نکته راه یافت که در دو آیه متشابه لفظی فوق، علی رغم تشابه ظاهری الفاظ، هریک از واژگان بر اساس تناسب با معنا و هدف آیه و نیز رعایت نظم موجود در سیاق کلمات و حوزه واژگان همنشین، در جایگاه مخصوص به خود قرار گرفته و امکان جانشینی آن با سایر واژگان، وجود ندارد.

براساس آیه سوره بقره، برخی مشرکان درگیر جهل بوده و نه براساس علم و یقین که به پیروی از گام‌های شیطان، چشم و گوش بسته، خود را تسلیم عقاید دیگران نموده و با ایمانی تقلیدی که خالی از برهان و دلیل عقلی است، به پیروی از ایشان می‌پردازند. برای تناسب با سیاق و واژگان موجود در آن، واژه "الفينا" به کار رفته تا با ساختار تک مفعولی خویش (یافتن بدون علم و یقین)، به این نوع تقلید جاهلانه اشاره نماید.

اما در مقابل، براساس آیه سوره لقمان، برخی مشرکان، نه درگیر جهل، بلکه درگیر عناد و لجاجت اند یعنی علم را داشته و حق را می‌شناسند اما به دلیل عناد و لجاجت، راه را اشتباه رفته، آن را به تعقل و خردورزی در زندگی تبدیل نکرده و از آن، هیچ بهره ای نمی‌برند. به همین دلیل لفظ "وجدنا" آمده تا با ساختار دو مفعولی خویش (یافتن همراه با علم و یقین)، به توهم علم داشتن و خیال تعقل گرایی این دسته از مشرکان اشاره نموده و این نوع تقلید لجوجانه ایشان را افاده نماید.

از این رو اختلاف تعبیر در جانشینی الفاظ "وجدنا" و "الفينا" به دلیل تناسب با سیاق، مخصوصاً سیاق کلمات همنشین است و نمی‌توان، هریک را به

مستتون لستتهم) است (زرکشی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۶؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۹).

- مترفون: از ماده "ترف" یا "ترفه" و به معنای نعمت یا توسع در نعمت است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۱۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۵). عرب می گوید: "رجل مترف" یعنی مرد ثروتمند (موسع علیه) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۷). در اصطلاح نیز به معنای کسی است که بحال خود گذاشته شده، آنچه بخواهد، می کند و از وی جلوگیری نمی شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۲۶). چنین فردی، برخلاف انسان منعم، از حالات روحانی و وظایف الهی خویش نیز غافل است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۸۵).

- مقتدون: از «قدو» به معنای اصلی است که از آن، فروع متعددی منشعب می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۶۵). «مقتدون» نیز، اسم فاعل ثلاثی مزید باب افتعال و بمعنای پیروی کردن و تاسی همه جانبه از الگو و اسوه است چه در عمل، چه در قول و چه در سیره. همچنین چه با اجبار و چه با رغبت و میل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۷۱).

۲-۲-۲. بررسی سیاق آیات

سیاق آیات فوق^۱، قسمتی از اقوال و عقاید کفار را که اسراف و کفر به نعمت منشأ آن بوده، حکایت

^۱ «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ * أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ * بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ * قَالَ أُولَٰئِكَ جُنُودٌ بَاهْتَدُوا وَمِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ تَمَتُّعٌ وَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ

است. در ادامه پس از بررسی مجموعه واژگان کلیدی، با در نظر گرفتن انواع سیاق، واژگان هر آیه بررسی شده است.

۲-۲-۱. بررسی مجموعه واژگان کلیدی آیات

در این قسمت واژگان کلیدی خود آیه و آیات پیرامون آن (واژگان همنشین) که بافت زبانی مؤثر در حوزه معنایی واژه مورد نظر را تشکیل داده، آورده شده اند.

- یخرصون: از ماده "خرص" (بر وزن غرس) در اصل به معنی تخمین زدن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۴۱). سپس به هر گونه حدس و تخمین، خواه با واقعیت مطابق باشد یا نباشد، اطلاق شد. از آنجائی که گوینده، آن سخن را، نه از روی علم و آگاهی و نه بر مبنای غلبه یقین و شنیدن، بلکه بر اساس جهل، وهم و تخمین گفته، مثل عمل کسی است که از روی حدس و گمان مقدار میوه ها را بر درخت تخمین می زند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۷۹). در فرق میان خرص و کذب نیز، گفته اند: «در کذب برخلاف خرص، دروغ بودن خبر، ثابت و قطعی شده است» (عسگری، بی تا، ص ۳۶).

- مستمسکون: از مسک و امساک به معنای «حبس مع حفظ» یعنی گرفتن و نگاه داشتن است. استمساک نیز یعنی چنگ زدن و قصد نگاه داشتن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۶۸).

- مهتدون: همانگونه که در قبل نیز بازگو شد در کتب لغت "هدی" به معنای دلالت و راهنمایی همراه با لطف و مهربانی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۲). واژه مهتدون در آیه فوق نیز، از نظر منابع وجوه و علوم قرآنی به معنای (علی آثارهم

۲-۳- تحلیل معناشناختی واژگان

در آیه ۲۲ عبارت (مهتدون) و در آیه ۲۳ عبارت (مقتدون) آمده است. سیاق کلی دو آیه نیز، باهم سازگار است. در آیه ۲۲ واژه «مهتدون» با توجه به سیاق و کلمات هم‌نشین با آن، بدین نکته اشاره می‌نماید که سخن مشرکان و استدلال ایشان، حاکی از تقلید کورکورانه از پدرانشان است (ان هم الا یخرون) که نه هیچ پایه عقلی داشته (مالهم بذلک من علم) و نه بر دلیلی نقلی (کتاباً) مستقر است بلکه تنها به دلیل توهم علم داشتن (وجدنا) و خیال واهی هادی بودن سنت آباء، بدان‌ها تمسک بسته و به منظور برطرف نمودن تردید مخاطبان می‌گفتند: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ»؛ یعنی راه هدایت، راه پدران ماست و بدین طریق می‌پنداشتند که بر طریق هدایت قرار دارند «و إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» و با تبعیت و پیروی از آثار و روش پدرانشان به سعادت خواهند رسید.

اما آیه بعد یعنی آیه ۲۳، «كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» که حکایت اقوال و سخنان کفار تمامی عصرهاست؛ به دلیل سیاق واژگان به کار رفته در آن یعنی «مترفوها»، همچنین توجه به بیان احوال این دسته از کفار در سیاق آیات بعد، واژه «مقتدون» به کار رفته چراکه برای مترفین، برخلاف دسته قبل، خوشگذرانی‌های دنیوی مطرح است، نه رسیدن به هدایت.

حتی اگر برخی از ایشان، خوشگذران نبوده و زندگی معمولی یا سختی داشتند، باز هم دل مشغولی به یک نعمت و غفلت از حق و حقیقت، مانع رسیدن ایشان به هدایت است. در هر صورت، این گروه از

می‌کند که آیات مورد بحث بعد از حکایت این اقوال، آن‌ها را رد کرده و با دروغگو نامیدن ایشان (زخرف/۲۰)، بیان می‌دارد که اینان در ادعاهایشان هیچ علم و دانشی ندارند و تنها از حدس و گمان و توهمات خویش پیروی می‌کنند. در آیه ۲۱ به دلیل دیگری (دلیل نقلی) که ممکن است آن‌ها به آن استدلال کنند اشاره کرده، می‌گوید: «یا اینکه ما کتابی را پیش از این کتاب به آنها داده‌ایم و آنها به آن تمسک می‌جویند؟!» یعنی آن‌ها برای اثبات این ادعا، باید یا به دلیل عقل متمسک شوند، یا به نقل، در حالی که هیچیک را ندارند. سپس در آیه ۲۲ به بهانه اصلی آنان اشاره کرده که آن هم، خرافه‌ای است که پایه خرافه دیگری شده است، می‌فرماید: «بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر مذهبی یافتیم و ما نیز به آثار آن‌ها هدایت شده‌ایم» (بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ).

در حقیقت آن‌ها دلیلی جز «تقلید کورکورانه» از پدران و نیاکان خود ندارند! حتی در این شیوه و طریق، خود را برحق و مصیب دیده و قصد داشتند تردید مخاطبان خویش را نیز برطرف نمایند. سپس در آیه ۲۳ اشاره به انبیای قبلی کرده که هرگاه رسولانی می‌فرستادیم، مترفان آن‌ها می‌گفتند: ما پدران خود را بر آیینی و راهی یافتیم و ما از پی ایشان رونده ایم و بدانان اقتدا می‌کنیم.

ما هم به دلیل همین بی پایه بودن ادعای ایشان، آن‌ها را عذاب نمودیم «فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (زخرف/۲۶).

كَافِرُونَ * فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ» (زخرف/۲۵-۲۰)

انسان‌ها (یعنی مترفین) به دلیل غفلت از حق، از بار سنگین تحقیق، شانه خالی نموده و بدون توجه به اینکه آیا اجداد ایشان بر طریق هدایت هستند یا نه، دست به دامن تقلید می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹۳).

لذا اقتدا به اجداد و الگوگیری همه جانبه از آن‌ها برای این دسته از کفار، برای هدایت نیست بلکه برای بهره‌مندی از اموال، ثروت و قدرت ایشان است حتی اگر بر باطل باشند. از این رو ضمن حفظ احترام اجداد و تقدیس سنت آباء، دست از متابعت کامل آن‌ها برنمی‌دارند. ولی "اهتداء" در آیه ۲۲ یعنی اینکه پدران ما، راه حق را پیدا کرده و ما را هم، هدایت به همان راه حق نموده‌اند. لذا در آیه ۲۲، "مهتدون" و در آیه ۲۳ "مقتدون" مناسب به نظر می‌رسد.

تبیین فوق مورد تأیید صاحبان کتب متشابه نیز هست (خطیب اسکافی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۹۷؛ غرناطی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۰۷۲؛ الکرمانی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹۹؛ ابن جماعه، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳۳؛ الانصاری، ۱۹۸۳م، ص ۵۱۳) که نمودار ذیل بدان اشاره دارد:

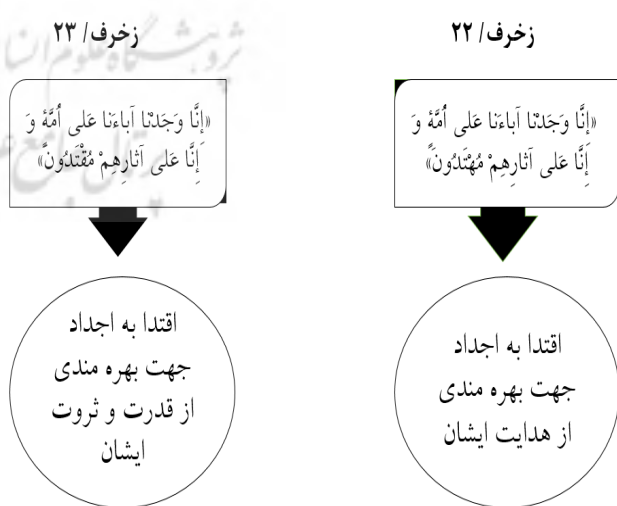
با توجه به موارد فوق می‌توان بدین نکته راه یافت که در دو آیه متشابه لفظی فوق نیز علی‌رغم تشابه ظاهری الفاظ، هریک از واژگان بر اساس تناسب با معنا و هدف آیه و نیز رعایت نظم موجود در سیاق کلمات و حوزه واژگان هم‌نشین، در جایگاه مخصوص به خود قرار گرفته و امکان جانشینی آن با سایر واژگان وجود ندارد.

بنابراین در اینجا نیز، یک بیان با دو مفهوم متفاوت در دو آیه پی در پی، تکرار و اطاله کلام نبوده و هریک اشاره به دسته‌ای خاص از کافران و معاندان دارد. برخی روش خویش را مصیب و برحق دانسته و از آن به عنوان هدایت بهره‌می‌گیرند و برخی دیگر به دلیل سرگرم بودن به مظاهر زندگی دنیوی، غافل از خویش و خدای خویش و مسیر خویش و کمال خویش‌اند و تنها براساس سبک ویژه‌ای که خود می‌پسندند، زندگی می‌کنند حال یا این سبک، طریق و روش آباء و اجداد است یا دیگر سبک‌های مورد تأیید ایشان.

آنچه در نظر ایشان مهم است گذران امور معیشتی است نه تعالی روحی و قرار گرفتن در مسیر تکامل.

نتیجه‌گیری

علم متشابه‌القرآن، علمی است که می‌توان به واسطه آن به بخشی از حقایق و ظرایف «آیات متشابه لفظی» راه یافت. از دیگر سو، امروزه یکی از فنون بررسی متون و استخراج لایه‌های باطنی آن، استفاده از انواع سیاق است که در پرتو توجه به انواع قرائن از جمله بررسی روابط میان واژگان موجود در



نمودار ۲: ساختار معنایی متفاوت دو آیه متشابه لفظی براساس کارکرد سیاق و دانش لغت

و برخی با عناد درآویخته اند. عده ای تنها طریق خویش را مصیب و برحق دانسته و برخی دیگر، غافل از خود و کمال خویش اند و خداوند براساس دیدگاه و تفکرات هر دسته، از ایشان نام برده و الفاظ متناسب با هریک را به کار برده است.

از این رو توجه به کارکرد انواع سیاق و تحلیل بافت زبانی آیات متشابه لفظی براساس هریک از انواع آن، نقش بسیار مؤثری در کشف معانی این گونه آیات دارد. بنابراین با کمک سیاق و دانش لغت، می‌توان انتخاب دقیق و تناسب میان الفاظ و معانی را در این دسته از آیات متشابه لفظی اثبات و از آن جا اختلافات موجود میان این دسته از آیات را براساس قواعد تفسیر تبیین نمود.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آرمین، محسن، (۱۳۷۴)، «تحقیقی پیرامون غریب القرآن»، مجله بینات، ش ۷، صص ۵۹-۴۶.
- ۳- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴- ابن ابی الاصبیح المصری، (۱۳۶۸ق)، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی، مشهد: آستان قدس.
- ۵- ابن جماعه، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۰ق)، کشف المعانی فی المتشابه المثنائی، السعودیه: دارالشریف.
- ۶- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج (۱۴۰۸ق)، نزهة الاعین النواظر فی علم الوجوه والنظایر،

متن، ارتباط میان آن‌ها را کشف و از آنجا پیوستگی و انسجام متن را نمایش می‌دهد.

از نتایج بارز پژوهش حاضر اینکه واژگان به کار رفته در نمونه آیات متشابه لفظی مذکور در نوشتار حاضر و دیگر آیات متشابه لفظی، به دلیل زنجیروار بودنشان، با یکدیگر در تماس هستند به گونه ای که الفاظ آن افزون بر چینیسی معنادار در همنشینی، در جانشینی از یکدیگر نیز از گزینشی حکیمانه نشأت گرفته اند که اعجاز لفظی قرآن را به اثبات می‌رسانند یعنی الفاظ چنان در بافت و سیاق خویش، دقیق به کار رفته و به طور حکیمانه ای، در جایگاه مناسب خویش مستقر شده اند که امکان جانشینی آن‌ها با سایر واژگان، حتی واژگان قریب المعنا، وجود ندارد.

در مثال اول، به دلیل ساختار محتوایی متفاوت دو آیه در بخش کلمات و واژگان همنشین، امکان جانشینی الفاظ «الفینا و وجدنا» وجود ندارد چراکه به دلیل تناسب با سیاق، مخصوصا سیاق کلمات همنشین، واژه «الفینا» در آیه سوره بقره، به معنای یافتن بدون علم و یقین است و به تقلید جاهلان مشرکان که خالی از هر برهان و دلیل عقلی است، اشاره می‌نماید، اما لفظ «وجدنا»، به معنای یافتن همراه با علم و یقین است و به توهم علم داشتن و خیال تعقل گرایی این دسته از مشرکان اشاره نموده و تقلید لجوجانه ایشان را گوشزد می‌نماید.

در مثال دوم نیز به دلیل سیاق آیات و ساختار متفاوت الفاظ موجود در هر آیه، امکان جانشینی الفاظ «مهدون» و «مقتدون» با یکدیگر وجود ندارد زیرا هریک اشاره به دسته ای خاص از معاندان داشته و با نگاهی متفاوت و هدفی متمایز از دیگری، از ایشان سخن گفته شده است. برخی درگیر جهل بوده

- ۱۶- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۶۰)، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: نشر قلم.
- ۱۷- بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمان، (۱۴۰۴ق)، الاعجاز البیانی للقران و مسائل ابن الأزرق، القاهره: دارالمعارف.
- ۱۸- پالمر، فرانک، (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله، (۱۳۹۱)، نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوه قرآن و ترجمه های فارسی قرآن، اصفهان: چاپ نگار.
- ۲۰- تهنوی، محمدعلی بن علی، (بی تا)، کشف اصطلاحات الغنون، بیروت: مکتبه لبنان.
- ۲۱- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۲۲- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)؛ تسنیم، قم: انتشارات اسراء.
- ۲۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، فطرت در قرآن، قم: انتشارات اسراء.
- ۲۴- حسینی، بی بی زینب، (۱۳۸۵)، «ترجمه و تحقیق بخش اول دره التنزیل و غره التأویل و بررسی آثار و احوال مولف آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی: دانشکده الهیات.
- ۲۵- حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
- تصحیح محمد عبدالکریم الراضی، بیروت: موسسه الرساله
- ۷- ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، محقق عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)؛ لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
- ۹- ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- ۱۰- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۱۱- ابوترابیان، مستانه، (۱۳۹۲)، «میدان های معناشناسی دعای پیامبران اولوالعزم در قرآن»، رساله دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور: دانشکده الهیات، گروه قرآن و منابع اسلامی.
- ۱۲- اسعدی، محمد، (۱۳۸۷)، «اهمیت و پیشینه پژوهش در مسئله محکم و متشابه»، مجله مشکوه، شماره ۱۰۰، صص ۲۵-۹.
- ۱۳- الاطرش، عطیه، (۱۹۹۷م)، دراسات فی کتب المتشابه اللفظی، عمان: الجامعه الاردنيه.
- ۱۴- امین، نصرت، (۱۳۷۱ش)، مخزن العرفان، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۱۵- الانصاری، زکریا، (۱۹۸۳م)، فاح الرحمان بکشف ما یتبس فی القرآن، بیروت: دارالقران الکریم

- ۲۶- خطیب اسکافی، ابو عبدالله، (۱۴۲۲ق)، دره التنزیل وغره التأویل، تحقیق؛ محمد مصطفی آیدین، جامعه ام القری.
- ۲۷- درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد.
- ۲۸- رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: الدار العلم الشامیه.
- ۳۰- رجبی، محمود، (۱۳۸۵ش)، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: سمت.
- ۳۱- رستمیان، مرضیه؛ طباطبایی، سید کاظم، (۱۳۹۰)، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت برون زبانی از دیدگاه فرث هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، مجله پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم، ش ۴، صص ۲۹-۳۶.
- ۳۲- روبینز، آر اچ، (۱۳۷۰)؛ تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران: نشر مرکز.
- ۳۳- الزرکشی، محمد بن عبد الله، (۱۴۰۸ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- ۳۴- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۳۵- الزید، ابراهیم بن عبدالعزیز، (۱۴۳۱ق)، البلاغه القرانیه فی الایات المتشابهات، العربیه السعودیه: دار کنوز اشبیلیا.
- ۳۶- سعیدی روشن، محمداقفر، (۱۳۸۷)، «متن، فرامتن و تحلیل معنای پایه و نسبی و تطبیق آن با تفسیر»، مجله مطالعات اسلامی، ش ۸۰، صص ۱۰۸- ۷۵.
- ۳۷- سلوی، محمد العوا، (۱۳۸۵ش)، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد: شرکت به نشر.
- ۳۸- سوسور، فردینال دو، (۱۳۸۵ش)، دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
- ۳۹- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۱۳ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار ابن کثیر.
- ۴۰- صفوی، کورش، (۱۳۷۹ش)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۴۱- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴۲- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۴۳- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
- ۴۴- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴۵- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.

- ۵۶- محمد العوا، سلوی، (۱۳۸۵)، بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۵۷- مختار عمر، احمد، (۱۳۸۵)، معاشناسی، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- ۵۸- مشاهره، مشهور، (۱۱۴ق)، المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم؛ دراسة نقدیه بلاغیه، اردن: عالم الکتب الحدیث.
- ۵۹- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶۰- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ ق)، الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۶۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۶۲- النقراط، عبدالله بن محمد، (۲۰۰۲م)، بلاغه تصریف القول فی القرآن الکریم، بیروت: دارالقتیبیه.
- ۶۳- الهاشمی، احمد، (۱۳۸۴)، جواهر البلاغه، ترجمه محمود خرسندی، بیروت: دارالکتب العمیه
- ۶۴- یاکوبسن، رومن، (۱۳۸۰)، قطب های استعاره و مجاز، ترجمه کوروش صفوی، تهران: حوزه هنری.
- ۴۶- عسگری، حسن بن عبدالله، (بی تا)، الفروق اللغویه، بیروت: دار الافاق الجدیده.
- ۴۷- غرناطی، این زبیر، (۱۴۰۵ق)، ملاک التأویل، بیروت: دارالنهضة العربیه.
- ۴۸- فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، قم: انتشارات هجرت.
- ۴۹- فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، مصباح المنیر، بی جا: بی نا.
- ۵۰- قائمی نیا، علی رضا، (۱۳۹۰)، معاشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۵۱- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- ۵۲- قنبری، حامد صادق، (۱۴۱۱ق)، «تناسب لفظ و معنا در قرآن»، ترجمه محمد حسن معصومی، ماهنامه القافله، عربستان سعودی: انتشارات آرامکو، شماره ۶، ژانویه ۱۹۹۰-۱۹۹۱، ص ۲۰-۲۲.
- ۵۳- الکرمانی، (۱۴۱۱ق)، محمود بن حمزه، اسرار التکرار، بیروت: دار الوفاء.
- ۵۴- کشمیری، ساره، (۱۳۸۶)، «ترجمه و تحقیق بخش دوم درة التنزیل و غرة التأویل»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشگاه فردوسی: دانشکده الهیات.
- ۵۵- لیب، صالح، (۱۴۳۱ق)، المتشابه اللفظی فی القرآن الکریم؛ دراسة مقارنه بین الاسکافی و الغرناطی، عمان: دارالفاروق

فاعلية السياق و علم اللغة و دورهما في إنشاء الرؤية المستحدثة في الآيات المتشابهة لفظاً (توازن اللفظ و المعنى نموذجاً)

زهرا محققيان*

اعظم پرچم**

المُلخَص

يدرس المتشابه اللفظي في الآيات التي تتشابه في شتى مجالات تشابهاً مذهباً. يرنو هذا المقال إلى دراسة الآيات المتشابهة لفظاً في إطار ائتلاف اللفظ و المعنى بصورة خاصة. و المنهج الذي استتبعته هذه المقالة هو المنهج الوصفي التحليلي فانطلاقاً من أنواع السياق و توظيف علم اللغة تقوم بتبيين الوجوه الخلافية فيما بينها . بغية الوصول إلى الهدف المنشود اختارت مجموعتان من الآيات المتشابهة التي تتشابه تشابهاً شبه تام معنى ولا تختلف إلا في لفظة واحدة تقارب أختها تقارباً كثيراً . فأزاحت الستار عن الألفاظ الفاعلة في الآيات المدروسة انتبهاً إلى أنواع السياق؛ فهذا التوازن المتفاعل بين بنية الآيات المتشابهة و فحواها يؤدي أخيراً إلى رؤية مستحدثة تشييد بناء الآية من جديد.

ما يستنتج من هذه الدراسة هو أن التركيز على تعدد السياقات و أنواعها و الالتفات إلى مجموعة الألفاظ المتجاورة في الآيات المتشابهة لفظاً يلعب دوراً ريادياً فاعلاً في تبين الوجوه الخلافية؛ إذ كل من الآيات رغم انسجامها في الصور اللفظية تتوازن توازناً معنوياً بعضها بعضاً و تتمتع بتموقع بديع حكيم حيث أن استبدالها بالأخرى يوجب تنافي الغرض المقصود و اللفظة المستبدلة لا تتمكن من الاستجابة المعنوية اللائقة . فرصد هذه الأمور و العناية بها عناية جديرة تكشف عن وجوه الإعجازية للقرآن الكريم لفظاً و معناً و تشقّ عصى التفكير الخاطي الذي يقول بالتواتر و التناقض و الخلاف بين الآيات.

الكلمات الدليلية: توازن اللفظ و المعنى، السياق، سياق الألفاظ، علم اللغة، المتشابه اللفظي.

The role and function of the context and knowledge of word in review of verses with similar words (Case study: the proportion of words and meaning)

Zahra Mohagheghyan *
Azam Parcham **

Abstract

Similar verbal revelations is that they are in many ways similar words are questionable. This note only studies the similar verses that have relation between words and meaning and beside to studies the role and function of the context and knowledge of word in this verses in descriptive and analytical way. For getting this goal, at first we have selected two similar verses that although their words have relation with meaning, but they are different only in one word. So, after discovering the basic words in this verses, we decide to, review the proportion of words and meaning by helping of this basic words to find and discover the major meaning.

The finding of this research are showing that noting to various context and basic words in this verses have many important role in realizing main meaning, as far as one of them have surface appropriateness, in addition to semantic appropriateness. So we can not replace words together because they have not same meaning. Given this fact, affirms the miracle of the Quran in the area of literal and meaning, also destroys the thoughts of repetitive, contradiction and conflicts between verses.

Keywords: proportion between words and meaning, context, words context, word knowledge, verbal similar.

* Phd Student, in Quran and Hadith Sciences the University of Isfahan. (Answerable Author).
z.mohaghegh89@yahoo.com

**Associate professor, in Quran and Hadith Sciences, the University of Isfahan.
Azam.parcham@gmail.com